گزارش خبر
NEWSREPORT
کد خبر: ۴۵۶۳۹۱
دوشنبه ۲ خرداد ۱۴۰۱ ۹:۵۹

یادداشتی از فرشید کریمی؛

چند نکته ی روانکاوانه در فیلم قیصر

نکته قابل توجه در مورد فیلم قیصر، هنر بازیگری مجموعه بازیگرانی است که پس از سال‌های سال، هنوز در ذهن و زبان و چشم مخاطبان، بسیار ماندگار و عالی خوش نشسته و حتی بعد از ۵۰ سال برند شده اند مثل: کفش قیصری، حرکات راه رفتن فرمان و دیالوگ عالی بهمن مفید و ... وجود دیالوگ های جاویدان، بازی گردانی عالی، فیلم برداری خوب، موزیک و لوکیشن عالی، انتقال معنا و حس عواطف و عرف جامعه سنتی به تماشاگر پایداری فیلم را در ذهن مخاطب به گونه ای جاویدان مطرح می نماید.

به گزارش خبر، فرشید کریمی در یادداشت ارسالی با موضوع "چند نکته ی روانکاوانه در فیلم قیصر" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛
نکته قابل توجه در مورد فیلم قیصر، هنر بازیگری مجموعه بازیگرانی است که پس از سال‌های سال، هنوز در ذهن و زبان و چشم مخاطبان، بسیار ماندگار و عالی خوش نشسته و حتی بعد از ۵۰ سال برند شده اند مثل: کفش قیصری، حرکات راه رفتن فرمان و دیالوگ عالی بهمن مفید و ... وجود دیالوگ های جاویدان، بازی گردانی عالی، فیلم برداری خوب، موزیک و لوکیشن عالی، انتقال معنا و حس عواطف و عرف جامعه سنتی به تماشاگر پایداری فیلم را در ذهن مخاطب به گونه ای جاویدان مطرح می نماید.
یادمان باشد که تعصب، غیرت و مردانگی در این فیلم طغیان هیجان و انفجار احساسات شخص یا گروهی مستأصل و چاره جو است. کلیت فیلم را مردم با تمام ضعف هایش از جمله ابزار خشونت و عدم تکیه و اعتماد به قانون برای حل جرم و مسأله، در طی زمان دائما خواسته و پسندیده اند. کلیت فیلم قیصر، طغیان خون و غیرت در ته ماندگی های این زندگی لگد خورده و تهی شده از قهرمان را گوشزد می کند.
فیلم کمبود قهرمان را به چالش می کند و عقده قهرمان (complex Hero) این مولفه ها به گونه ای خاص و اسطوره مانند، فیلم را ماندگار می کنند. هرگونه نقد باید طریقه بیان نکات منفی و مثبت داستان، شرح کلیت فیلم، نقش و زندگی تمامی بازیگران را به چالش بکشاند. تکنیک، محتوا، کلیت داستانی اثر، دیالوگ، هیجان، پیام، نتیجه و کارکردگرایی و منفعت خواهی، همه و همه اینها، باید لحاظ گردند.
طبیعی است جامعه آن زمان قهرمان خودش را می خواست. قهرمانی غیرتی که برای تامین معاش، کار و زندگی سالم و نوین شده از شهرش رفته بوده و به گواه داستان فیلم، زمانه را به دست نامردان و نالوطی ها داده بود. ناموس او رعایت نشده و حتی مورد آزار، تجاوز و هجمه قرار گرفته بود.

فضای این فیلم خلاصه می گردد در شخصیت توبه کرده قیصر! برادر پهلوانش، فرمان نیز با توجه به معتقدات مذهبی رایج توبه کرده بود.
دایی پهلوانش زمین گیر و نادم از جوانی و غلیان غیرت و خون، خانه نشین است هر چند ته دلش، به قیصر و شخصیت انتقام جویی او می بالد.او تنها کسی است که پایان داستان شاهنامه را ناخوش می پندارد.
دایی و خواهرش جلوی طغیان فرمان را می گیرند. قیصر؛ اما از گونه ای دیگر می بود. جوانی تیز و سریع که مرام دیگری را دنبال می‌کرد.
قیصر به تنهایی دوست داشت تغییراتی در جامعه زیستنی اش انجام دهد. ولی نه توانست جامعه پیرامونش را تغییر دهد، نه توانست زندگی اش را حفظ کند.
زندگی برای او تمام شده بود! قیصر اراده بازیافته خود را به جبر و تعلقات جامعه پیرامون تحویل داد. گریز از ناگزیر در خون او موج میزد. سرانجام، غیرت، حس انتقام و طغیان خون، بر عشق و مهربانی و آرامش غلبه کرد. این فیلم به خوبی تصادم رویاها و رویکردهای دو نسل را نشان می دهد. داستان سراسر نشانه گر تضاد شخصیت و جامعه است ولی قهرمان غیرتی و طغیانی آن هیچگاه دچار تردید نیست! تردیدی که برادرش فرمان داشت.
قیصر راه سنتی غیرت و انتقام مردانه را هدفمندانه تعقیب کرد. او هم مانند تمام انسانها، گیرهایی دارد و وابستگی هایی؛ اما اراده محکمی برای آبروی رفته خاندان خویش برگزید. مسائل صحنه های پلیسی و صحنه قتل و درگیری فرمان بسیار ضعیف و شتابان است.
لااقل باید یکی از برادرها به قتل مي‌رسید یا ناکار می شد، تا داستان پلیسی به مشکل بر نمی خورد و بار انتقام از سه برادر به دوش قیصر نمی افتاد. این مسأله به قهرمان پروری نقش قیصر دامن می زند. کارگردان به صورت افراطی می خواسته وزنه قهرمانی بر ضد قهرمانی را به طرف شخصیت قیصر ببرد.
این فیلم حس فلسفی و اساطیری در خوانش شاهنامه توسط دایی و موزیک داستان دارد. قیصر نماینده ملتی مقتدر؛ اما فراموش شده است. ملتی که ناموسش دستمالی شده و نطفه اجنبی را به زور به او خورانده اند.

قیصر حل این مسأله را فقط از نگاه انتقام و تقابلی کوبنده می بیند. فاطی این شخصیت کمتر دیده شده، حاضر به پذیرش این ننگ نبوده، پس خود و نطفه حرام! را خلاص می کند. صحنه تجاوز به فاطی هم بسیار ضعیف و در تضاد مفهومی با کارکرد درس خواندن با خواهر برادران آب منگل است که در فیلم غائب است.
دایی نماینده وجدان و مصلحت جامعه گذشته و حال و آینده است. همین نمایندگی وجدان و زندگی در سوپرایگو باعث میشود فرمان از آلت قتاله استفاده نکند و مبارزه تن به تن بدون سلاح را برگزیند. مبارزه ای که بعد جراحت و مرگ او باعث سخره اش گردد. دایی، گونه ای پیرشده از قهرمان و جوانمرد کهن الگویی روانکاوی یونگی است. در روانکاوی یونگ، فرد سالمند و پیر، نماد فرزانگی است. قهرمان و پهلوان گذشته و پا به سن گذاشته اینک نماینده پندار، فرزانگی و نصیحت است.
شخصیت دایی دارای عقده پیرمرد در روانکاوی است.این عقده با زوال قدرت، اقتدار و کمبود زمان با حسرتی دو چندان در فرد کهنسال به وجود می آید. فرمان تنها می‌تواند قسمتی از قطب مثبت شخصیت، گذشت، مرام پهلوانی و جوانمردی او را در مکانیسم جبران فروید بگنجاند.
قطب منفی شخصیت او در نظریه سایه یونگی نهفته شده است. قیصر، هرگز سنت گذشت، مدارا، پهلوانی، فروتنی، تسلیم، صلح و قانون مداری مادر و دایی را نمی پذیرد و با لفاظی و مکانیسم دلیل تراشی فرویدی راه دیگری را بر می گزیند. فرمان اما؛ نماینده سنت پهلوانی و مدرنیته ملی ـ مذهبی است. مادر نماد بی تفاوتی، ملالت و درماندگی آموخته شده* (نظریه مارتین سیلیگمن) جامعه است.
ایشان با اینکه داغ بسیار دیده، چندان هم ناامید و ناخرسند از زندگی و آینده نیست! مادر شبیه دایی فکر می کند و رهرو کردار، پندار و گفتار یک

پهلوان بازنشسته است. نقش ناپیدای پدر در چند فرزندش تقسیم شده است.
فاطی، فرمان و قیصر هر کدام نماینده ای از خصلت های پدر هستند که فاقد حضور فیزیکی، ولی تاثیر خود را در فضای منزل طی سالها گذاشته است.
قیصر، شبیه طغیان راوی بوف کور بر دنیای رجاله ها، لکاته ها، قصابان و کوردلان جامعه است. آری! کارد به استخوان قیصر رسیده است! لوکیشن های قتل برادران هم دنیای نمادپردازی یونگی را گوشزد می کنند.

یکی از برادرها هنگام حمام زیر دوش آب با خون خودش در مجازات کردارش انگار تطهیر می شود! خون با خون شسته می شود. آب و استحمام در نمادهای یونگی، نشانه تطهیر، گذر زمان و موجه شدن امری گناه آلود از گناه و ناپاکی ایجاد شده توسط خود و دیگران است.
قیصر گناه خویش و حتی آن برادر را از کردار قتل می‌شوید! فرمان قصاب بوده و برادرش در کشتارگاه میان صدای گاوهای به صف شده برای کشتار، شخصی انسان نما و قاتل را با اراده ای محکم و پایدار سلاخی می کند. به گونه ای پنهان، قیصر با شغل و مرگ فرمان و شخص قاتل همانندسازی فرویدی می کند.
دایی درست می گوید او جوان است و خام و از خون کیف می کند! نه دایی و نه مادر، توان از حرکت ایستادن قیصر را ندارند! قطار نماد حرکت و پویایی است. شغل برادر قاتل و متجاوز در راه آهن است. او در قسمت اوراقی و از زمان حرکت ایستاده کار می کند. به هم می‌رسند و قاتل ترسیده شده توان همزمان مقابله با پلیس و قیصر را ندارد.
ناچارا دوباره با قیصر زخمی شده روبرو میشود. این زخم، زخم نخستین و اصلی و کارآمد قیصر از جان شسته نیست! آخرین برادر توسط توان نهایی قیصر زخمی ناکار میشود. قیصر چاقو به زمین میزند که ناخودآگاه بگوید جامعه مرا قاتل و انتقام جو کرد.
قیصر زخمی وقت ندارد! گلوله ای میخورد که پلیس ناکارآمد هم کاری کرده باشد! او در قطار متروک و ایستاده به پایان سفر رسیده است. بماند یا نماند الگوی انتقام و غیرت را تمام و کمال اجرا کرده است! عوامل فیلم در داستان، جبرگرایی مطلق و حتی اصل تنازع بقا داروینی را ناخوداگاه در دستور فلسفی قهرمان و حتی ضد قهرمان های فیلم قرار داده اند. قیصر در جبرگرایی جامعه و سنت نمی تواند یا توان بازخوردی این را ندارد که به مدرنیته و قانون دست پیدا کند.
آری! قانون برای او تهی، غیر جذاب، دیرپا و بسیار ناکامل است. پس باید در مقابل ظلم و تعدی، طغیان کرد و کاری کرد کارستان. اعظم، نامزد قیصر با تمام‌محاسنی که دارد نیز نمی تواند او را مجاب به بازگشت به زندگی نماید. اعظم درون متلاطم قیصر را میشناسد و ناخودآگاه با او همراه ذهنی و فیزیکی میشود. قیصر میان تشکیل خانواده و زن و زندگی به اصل نهاد درونی و تربیت بیرونی خانواده و جامعه بر می گردد.
سرانجام بر تعارض و عذاب وجدان فائق می گردد و انتقام را تایید می کند. او تاناتوس یا غریزه مرگ فرویدی را بر اروس یا شور زندگی فرویدی ترجیح میدهد. شخصیت مصلحت جو و عاقبت اندیش دایی و مادر و کمی هم اعظم، نمی توانند او را مجاب کنند.
او در سخن گویی با دایی به فلسفه و استدلال خویش دامن میزند و به هر طریق در مقام دفاع از گفته هایش بر می آید. بر خلاف دایی و مادر که می کوشند او را به زندگی عادی بر گردانند. او دلبسته زندگی نیست! زندگی او با مرگ فاطی تمام شده نه فرمان! او فقط سه گیر کوچک دارد و دایی می داند او کار را تمام می کند.
ذهنش حتی در زیارت مشهد هم درگیر انجام این مسأله است. توسل می جوید که کار را تمام و کمال به انجام برساند. به راستی او نماد قهرمان انتقام جو و گمشده نسل های گذشته است. قهرمان تنبیه شده و سر به زیری که با جرقه ای سرخ، تربیت ناپذیر و آتشفشان گونه و مذاب حال، رخی تازه می نمایاند. قیصر مکانیسم سرکوبی فروید را به مکانیسم وارونه سازی انتقال می‌دهد.
لابد معتقد است قبل از مرگ باید در آتشفشان اذهان و تماشاگری جامعه، آرمانی طغیانی و سترگ به همراه داشت! این نوشتار را باید در ظرف زمانی جامعه و سنت فیلم قیصر پنداشت نه در مکان و زمان حال و آینده! قیصر متعلق به گذشته است گذشته ای انجام گشته و بالفعل با کارگردانی جوان که نویسنده داستان هم هست و انصافا کار را خوب در آورده تا بعدها بتواند فیلمی چون گوزن ها را بسازد و مهیا کند.